

## این حکومت، در ذهنِ جامعهٔ ایران سقوط کرده است

اینجا گرچه گفتار از ذهنِ من سرچشمه می‌گیرد، اما در عینیتِ خویش، بیانِ آشکارِ دردِ همهٔ شهروندانِ گرامی ام در ایران است که با امکاناتِ بسیار محدود، فریادِ آزادیخواهیِ خود را به گوش و چشمِ جهانیان می‌رسانند.

بسیار نوشته ام و در ذهن پاره کرده ام، چرا که احساس می‌کردم تکرارِ بدیهی از آنچه است که دیگران گفته اند و نوشته اند. شاید این هم تکراری باشد. اما روح و جانم آرام نمی‌گیرد، هنگامِ که **تنها** با اندیشهٔ خویشم. کاشکی شرایطی پیش نمی‌آمد تا اجبار به نوشتن این چند خطِ خشک و خالی داشته باشم.

در تاریخِ ما بسیار ذکرِ مصیبت شده است، این بار اما باید به آینده ای روشن و شفاف چشم داشت. به باورِ من اساسِ زندگیِ پایدار، سلامتِ جسم، امید و شور و شوق است. مرگِ سرانجام به سراغِ همهٔ ما خواهد آمد اما تصور نمی‌کنم هیچ انسانِ بالغ و با خردی، خواهانِ زندگی بر خلافِ طبیعتِ ذاتیِ خود باشد. حتی کسانی که سرکوب می‌کنند، در ژرف‌ترین نقاطِ روحِ خویش خواهانِ زندگی اند مگر آنکه از این جهان سیر شده باشند. اینان خیال می‌کنند که با کشتن، برخوردِ خشنِ جسمی و یا آزار و شکنجهٔ دیگران حیاتِ تازه ای می‌یابند، ناآگاه از اینکه اینان با انجام این اعمال، آیندهٔ خویش و فرزندانشان را به قتل می‌رسانند.

زمانی بود که اقلیتی از ملتِ شریفِ ایران، هنوز از ابعادِ بسیاری مسائلِ اجتماعی، آگاهی لازم را نداشتند. اما اینان فارغ از وجدانِ اجتماعی و تاریخی نبودند. این که می‌گویم **لازم**، بی‌برهان نیست. هیچ انسانی، آگاهی کامل ندارد، اما حدی از آگاهی، که من نامش را آگاهی لازم می‌گذارم، موجبِ شناختِ انسان از گام‌های بعدی می‌

شود. هر انسان، به تدریج در هر گام شکل می‌گیرد، به شرطی که امکانی برای گام دیگر وجود داشته باشد.

امروز خوشبختانه حتی آن اقلیتِ با وجدان، به چنان ابعادی از آگاهی اجتماعی رسیده، که از میانشان تنها معدودی باقی مانده‌اند که هنوز اسیر و سردرگم بی وجدانی تاریخی شان می‌باشند. اما باز هم اگر به دقت مشاهده شود، اینان دچار تزلزل وجدانی‌اند. من اساساً تصور نمی‌کنم هیچ انسانی، تماماً خالی از وجدان باشد اما منافع، زودنگری، فرصت‌طلبی، جاه‌طلبی و بسیاری نظایر اینها چشمشان را کور کرده و وادارشان می‌کند که به حقیقت دهن کجی کرده و نبینند که این **ولایت**، سال‌ها است که در ذهن جامعه ایران سقوط کرده است. شاید در آینده کتاب

هایی با این عناوین نوشته شوند: «**ظهور و سقوط ولایت فقیه**»

همچون: «**ظهور و سقوط رایش سوم**».

جمهوری اسلامی و در راس آن حاکمیت معدودی از قشری ترین افراد بدسابقه، در حال فروپاشی است. مردم ایران، از هم اکنون، تنها در این اندیشه نیستند که آیا اینها رفتنی هستند یا نیستند، بلکه در این اندیشه‌اند که برای آینده چه باید کرد. دیگر در این اشتباه نیستند که اگر اینها بروند، ایران بهشت خواهد شد، بلکه عمیقاً آگاهند که این حاکمیت فضایی ابراندودی ایجاد کرده که دیگر نمی‌توان گام بعدی را دید و شفافانه عمل کرد. ملت ایران از ژرفای دل خواهان حاکمیت ملی است: «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی». در ذهن این ملت شکیبایا، متمدن، صلح‌خواه، با شرف، شجاع، چه زن، چه مرد، چه جوان، چه سالخورده، با وجدان و پایه‌گذار حقوق بشر، کلیت این نظام به زیر پرسش رفته است. این نظام، جنازه‌ای است که هنوز به خاک سپرده نشده است و بوی تعفنش، سراسر جامعه شهروند ایران را فرا گرفته است.

ملتِ صلح خواهِ ایران، نه خواهانِ انتقام‌گیری از عواملِ استبداد است و نه از گذشتهٔ تاریخی خویش در سه دههٔ گذشته. ملتِ ایران نمی‌خواهد چوبه‌هایِ دار را در آینده ای نزدیک، برای این آقایان «لباس شخصی»، از بالا تا پایین برپا کند. ملتِ ایران، خواهانِ برچیده شدنِ همهٔ چوبه‌هایِ دار، شکنجه، به زیر ماشین گرفتن‌ها، گازهایِ فلفل، ترور و نظایر اینهاست، همچنان که ملتِ فرانسه سرانجام بساطِ گیوتین را برچید.

این عوامل باید هشیار باشند که ملتِ بزرگِ ایران، مقابله به مثل نخواهد کرد- کما اینکه در جریانِ سرکوب‌هایِ خیابانی اخیر هم و در حالی که احساساتِ بسیار طبیعی غلبه کرده بود از آن پرهیز کرد. این ملت، متمدن است و متمدن تر هم خواهد شد و خواهانِ برخوردِ برابری است با همهٔ شهروندانِ ایران و مسلماً همهٔ شهروندانِ جهان.

ملتِ ایران صلح می‌خواهد و عدالت، آزادی می‌خواهد و امنیت، تمامیت ارضی می‌خواهد و برابریِ حقوقِ فرهنگی میانِ همهٔ شهروندانِ کشورِ ایران، آزادی همهٔ مذاهب را می‌خواهد و ترویجشان، رفاه می‌خواهد و پیشرفت و سرانجام، آزادیِ قلم می‌خواهد و اندیشه و در پسِ آن انتخاباتی آزاد و بدونِ قید و شرط- مگر آنکه منتخب، سوء پیشینهٔ قضایی داشته باشد، که «آقایانِ منتخب»، همه خود دارای حتی مدارجِ دکترا در آن می‌باشند- و بسیاری دیگر از موهباتِ پیشرفت و خوشبختی.

### ملتِ بزرگ و شریفِ ایران!

آگاه باشید که هیچ قطرهٔ خونی در این مبارزه ای که شما به پیش می‌برید، به هدر نخواهد رفت. نه خونِ ندایِ عزیزمان و نه

دیگر همه عزیزانمان که حاضر بودم برای تک تکشان فدای جهانی  
آزاد و عاری از ماهیت زور و شکنجه و اعدام شوم. چرا که که  
شما به همه جهان اثبات کردید که نمی خواهید خون را با خون  
پاک کنید.

حمید قانونی - آلمان

عضو جبهه ملی ایران

۱۰ دی ۱۳۸۸

۳۱ دسامبر ۲۰۰۹